

آزمون حضوری  
شماره سه

رشته انسانی



تجربگی | ریاضی | انسانی

ویژه کنکور  
۱۴۰۳

## مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
زبان و ادبیات فارسی	زوج درس دهم: درس ۱۰ تا انتهای کتاب صفحه‌های ۷۸ تا ۱۰۷ زوج درس یازدهم: درس ۱۰ تا انتهای کتاب صفحه‌های ۷۸ تا ۱۰۸	۲	۱۵	سیاوش خوشدل	زهرا صادقی مالوآجردی



## مرورنامه درس دهم علوم و فنون دهم

### – مهم‌ترین عوامل پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی از قرن سوم تا میانه قرن پنجم –

- ۱ رایش شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار
- ۲ لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان
- ۳ توسعه مدارس و مراکز تعلیم.

### – ویژگی‌های شعر در نیمه دوم قرن پنجم –

- ۱ شعر هم‌چنان تحت تأثیر سبک دوره سامانی و غزنوی بود.
  - ۲ گروهی از شاعران در این دوره در عین تقلید از شاعران پیشین ابتکارات و نوآوری‌هایی نیز دارند.
- ویژگی شعر در آغاز قرن ششم علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیبا است.
- سبک شعر در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم متحول شد و عمدتاً با شیوه شاعری پیش از آن، متمایز گردید و مقدمه ظهور «سبک عراقی» در شعر فارسی شد.

### – عمده‌ترین دلایل توجه نویسندگان به فارسی‌نویسی در این دوره –

- ۱ گسترش عرفان و تصوف؛
  - ۲ شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران و نویسندگان تربیت‌یافته در خراسان و عراق؛ چنان‌که کم‌تر، نامه و منشور و فرمانی به زبان عربی نگاشته می‌شد و بدین‌سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر پارسی پدید آمد.
- در این دوره، از دید سبک نثر پارسی به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را نثر موزون نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کارگیری سجع است. سجع در نثر مانند قافیه در شعر است. خواجه عبدالله انصاری این شیوه نثر را به کمال رساند؛ آن‌چنان که می‌توان آثار وی را سرآمد همه نثرهای موزون فارسی شمرد.

### – برخی از ویژگی‌های سبکی این دوره –

#### الف) زبانی

- ۱ از میان رقتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛
- ۲ فراوانی ترکیبات نو؛
- ۳ کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛
- ۴ ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

#### ب) ادبی

- ۱ رواج و اوج‌گیری بیشتر قالب‌های شعری، به‌ویژه غزل و مثنوی؛
- ۲ رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی؛
- ۳ توجه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛
- ۴ به‌کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر.

#### پ) فکری

- ۱ ورود اصطلاحات عرفانی؛
- ۲ فراوانی وعظ و اندرز در شعر؛
- ۳ فاصله‌گرفتن غزل از عشق زمینی؛
- ۴ رواج هجو در شعر؛
- ۵ رواج حس دینی؛
- ۶ رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.



## – ویژگی‌های عمده نثر فارسی این دوره –

- ۱ استفاده از آرایه‌های ادبی؛ مانند: موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و ...؛
- ۲ حذف افعال به قرینه؛
- ۳ کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛
- ۴ رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛
- ۵ آوردن مترادف‌ها و توصیف‌های فراوان؛
- ۶ کاربرد آیات، احادیث و اشعار در متن؛
- ۷ استفاده از ترکیبات دشوار.



## ♦♦ درس یازدهم علوم و فنون دهم ♦♦

شعر: سخن خیال‌انگیز، موزون، سرشار از عاطفه و احساس  
وزن: عامل زیبایی و اثرگذاری شعر و لازم برای آن  
قافیه: بایسته دیگر برای شعر، عامل افزایش بار موسیقایی و خوش‌آهنگی و زیبایی شعر و گوش‌نوازی آن  
ردیف: واژه تکراری بعد از واژه قافیه (با لفظ و معنای مشترک)  
قافیه: واژه دارای حرف یا حروف مشترک، در پایان مصراع‌ها (متناسب با قالب شعر)  
حروف قافیه: حرف یا حروف مشترک واژه‌های قافیه، شامل حروف اصلی و حروف الحاقی

### – حروف اصلی قافیه؛ تابع دو قاعده –

۱) قاعده ۱: مصوت بلند «آ» و مصوت بلند «او» می‌تواند به تنهایی اساس قافیه باشد؛ مثال:

ز شعر قدر و بها یافتند اگر شعرا / منم که شعر ز من یافته است قدر و بها (ملک‌الشعرا محمدتقی بهار)

در این بیت از آغاز یک قصیده، دو واژه پایانی «شعرا» و «بها» هستند. وجه اشتراک این دو واژه در پایان، مصوت بلند / آ / است. همین مصوت بلند «آ»، حرف قافیه و همان دو واژه نیز، کلمات قافیه هستند.

حتی اگر حروف ما قبل مصوت مشترکی که اساس قافیه است، مشترک باشند، آن حروف مشترک را جزئی از حروف قافیه نمی‌شماریم؛ برای مثال، به این بیت دیگر از ملک‌الشعرا بنگرید:

دگرباره خیط باد صبا / بر اندام گل دوخت رنگین‌قبا

در این بیت علاوه بر مصوت «آ»، مصوت «ـ» و صامت «ب» نیز اشتراک دارند، ولی حرف و اساس قافیه، همان مصوت بلند پایانی است و دو واج ماقبل آن حرف قافیه شمرده نمی‌شود.

مثال دیگر:

در این رقص و در این‌های و در این هو / میان ماست گردان میرِ مه‌رو (مولوی)

۲) قاعده ۲: یک یا دو صامت مشترک پایانی به همراه مصوت مشترک پیش از آن یک یا دو صامت.

#### مثال

به نام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

صامت مشترک پایانی: / د / – مصوت مشترک: / ـ / – حروف قافیه: / ـ د /

#### مثال

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم (سعدی)

دو صامت مشترک پایانی: / ه / و / م / – مصوت مشترک: / ـ / – حروف قافیه: / ـ هم /

حروف الحاقی: حرف یا حروف مشترکی با ماهیت دستوری یکسان در انتهای واژه‌های قافیه و پس از حروف اصلی قافیه که در قاعده‌های پیش‌گفته معرفی شد، تکرار شده است.

انواع حروف الحاقی: شناسه‌ها، ضمائر متصل، پسوندها، صامت «ی» بعد از برخی واژه‌های مختوم به «ا» و «و»، مصوت‌های کوتاه و مصوت بلند / ای /.

#### مثال

هر پاره خاک را چو ماهی کردی / و آنکه مه را قرین شاهی کردی

آخر ز فراق هر دو آهی کردی / ز آن آه به سوی خویش راهی کردی (مولوی)

کردی: ردیف

مصوت / ای /: حرف الحاقی

مصوت / آ / و صامت / ه /: حروف اصلی قافیه



## مثال

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست / بیدادگری شیوه دیرینه توست  
ای خاک اگر سینه تو بشکافند / بس گوهر قیمتی که در سینه توست (خیام)  
توست: ردیف  
مصوّت کوتاه / ی: / حرف الحاقی  
مصوّت /ای/ و صامت / ن: / حروف اصلی

## مثال

بر مفرش خاک خفتگان می‌بینم / در زیر زمین نهفتگان می‌بینم  
چندانکه به صحرای عدم مینگرم / ناآمدگان و رفتگان می‌بینم (خیام)  
می‌بینم: ردیف  
ان: حروف الحاقی (علامت جمع، پسوند مشترک)  
مصوّت کوتاه / ی: / حرف الحاقی قافیه  
سُفت: حروف اصلی قافیه

## مثال

آن سیل که از قوّت خود جوشان بود / با هر چه که پیش آمدش کوشان بود (عطار)  
بود: ردیف  
ان: حروف الحاقی قافیه (پسوند مشترک برای ساخت صفت فاعلی)  
وش: حروف اصلی قافیه

## مثال

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن / در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن (حافظ)  
ن: حروف الحاقی قافیه (پسوند مشترک برای ساخت مصدر)  
سید: حروف اصلی قافیه

## مثال

سَمَن بویان غبارِ غم چو بنشینند، بنشانند / پری رویان قرار از دل چو بستیزند، بستانند (حافظ)  
ند: حروف الحاقی قافیه (شناسه مشترک)  
ان: حروف اصلی قافیه

## مثال

گر باد هوای کوی سرایت سپرد / می دان تو که جان ز دستم ای جان نبرد  
اندیشه نخواهم که به تو برگردد / رشک آیدم از دیده که در تو نگرد (مسعود سعد سلمان)  
د: حروف الحاقی قافیه (شناسه مشترک)  
ر: حروف اصلی قافیه



## مثال

چو از زلف شب باز شد تاب‌ها / فرومرد قندیل محراب‌ها (منوچهری دامغانی)  
ها: حروف الحاقی (پسوند مشترک، علامت جمع)  
اب: حروف اصلی قافیه

## مثال

ارکان گهر است و ما نگاریم همه / وز قرن به قرن یادگاریم همه  
کیوان گرد است و ما شکاریم همه / و اندر کف آذ دلفگاریم همه (ناصرخسرو)  
همه: ردیف  
یم: حروف الحاقی قافیه (پسوند مشترک)  
ار: حروف اصلی قافیه

● صامت «گ» با این که در هر سه مصرع، مشترک است، ولی جزئی از حروف قافیه به شمار نمی‌رود. چون پیش از مصوت مشترک قرار دارد.

## مثال

خه از کجات پرسم چونست روزگارت / ما را دو دیده باری خون شد در انتظارت (انوری)  
ت: حروف الحاقی قافیه (ضمیر پیوسته مشترک)  
ار: حروف اصلی قافیه

نکته مهم در تشخیص و تعیین حروف الحاقی: همان‌طور که در تعریف این حروف ذکر شد و در مثال‌ها اشاره شد، در صورتی با حروف الحاقی مواجهیم که آن حروف ماهیت یکسانی داشته باشند.

## مثال

ای فروغِ ماهِ حُسن، از روی رخشان شما / آبروی خوبی از چاه زَن‌خندان شما (حافظ)  
در این بیت، «ان» حروف اصلی قافیه است و نه حروف الحاقی. چون «ان» در مصرع نخست، پسوند است و در مصرع دوم، جزئی از واژه است، نه پسوند.

قافیه درونی: واژه‌های هم‌قافیه درون مصراع‌ها (برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر)

## مثال

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم  
دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا / زُهره شیر است مرا زُهره تابنده شدم (مولوی)  
زنده - خنده - پاینده / سیر - دلیر - شیر / زُهره - زُهره

ذوقافیتین: وقتی است که واژه‌های ماقبل واژه قافیه نیز هم‌قافیه باشند. البته در این شرایط نیز، همان واژه‌های پایانی قافیه اصلی را ساخته‌اند.

## مثال

مقام دل‌گشایش جمع جمع است / جمال جان‌فزایش شمع جمع است (شبستری)  
جمع است: ردیف  
جمع و شمع: واژه‌های قافیه  
دل‌گشایش و جان‌فزایش: واژه‌های هم‌قافیه پیش از قافیه اصلی



## مثال

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت / سست است عدو تا تو کمان داری سخت (امیر معزی)

تخت و سخت: واژه‌های قافیه

داری: واژه تکراری پیش از واژه‌های اصلی قافیه

آسمان و کمان: واژه‌های هم‌قافیه پیش از قافیه اصلی

اهمیت نوشتار مشترک در حروف قافیه: شکل نوشتاری حروف قافیه باید یکسان باشد و فقط هم‌آوا بودن کافی نیست. بر این اساس، دو واژه «ناس» و «احساس» می‌توانند هم‌قافیه باشند، ولی هیچ‌یک از این دو با «خاص» یا «اثاث» هم‌قافیه نمی‌شود. چند مثال دیگر از واژه‌هایی که علی‌رغم هم‌آوا بودن در حروف پایانی، به علت تفاوت در نوشتار هم‌قافیه نمی‌شوند.

«ریز»، «تعویض»، «لذیذ» و «حضیض»

«مبهوت»، «منوط»

«فروغ»، «بوق»

«ترجیح»، «توجیه»

«ارائه»، «اشاعه»

قافیه در شعر نو: فاقد محدودیت‌های شعر کهن - شاعر اسیر قافیه نمی‌شود - دو یا چند مصرع هم‌قافیه در هر بخش سروده

## مثال

لحظه دیدار نزدیک است

باز من دیوانه ام، مستم

باز می لرزد، دلم، دستم

بازگویی در جهان دیگری هستم

های! نخراشی به غفلت گونه ام را تیغ

های! نپیشی صفای زلفکم را دست

آبرویم را نریزی، دل

ای نخورده مست

لحظه دیدار نزدیک است (مهدی اخوان ثالث)

در این شعر، یک بار سه واژه «مستم»، «دستم» و «هستم» قافیه ساخته‌اند و بار دیگر سه واژه «دست»، «مست» و «است».



## مرورنامه درس دوازدهم علوم و فنون دهم

جناس: دو واژه هم جنس و همسان - دارای ارزش موسیقایی و ایجادکننده آهنگ در کلام.

انواع جناس: تام (همسان) - ناقص (غیرهمسان)

جناس همسان (تام): دو واژه با تلفظ و املاي یکسان و معنای متفاوت، این نوع جناس را می سازند. این نوع، ارزش موسیقایی بسیار دارد. چند مثال:

**مثال ۱** با صبا همراه بفرست از رخت گل دسته‌ای / **بو** که بویی بشنویم از خاک بستان شما (حافظ)  
باشد / رایحه

**مثال ۲** شنیدم که در مصر میری **اجل** / سپه تاخت بر روزگارش **اجل**  
بزرگ و باشکوه / زمان مرگ

**مثال ۳** ز غم چهره شاه **چین**، **چین** گرفت (اسدی توسی)  
نام کشور **چین** و پروک

در تعریف کتاب درسی، آمده است که دو واژه جناس می سازند، اما شکل پیچیده تری از جناس وجود دارد که در آن ترکیب چند واژه، اساس جناس قرار می گیرد. از آن جا که در آزمون ها این نوع از جناس آمده است، باید برای این گونه از جناس نیز، مثال بیاوریم:

**مثال ۱** چو منصور از مراد آنان که **بر دارند**، **بر دارند** (حافظ)

بهره و نصیب دارند / بر روی دار هستند (به دار آویخته شده اند).

**مثال ۲** اول کسی که علم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود.

گفتندش: چرا به چپ دادی و فضیلت **راست** **راست**? «گلستان سعدی»  
دست راست / راست

(فضیلت، راست: راست: فضیلت، برای دست راست، است = دست راست فضیلت دارد).

**مثال ۳** چه مردی کند در صِ کارزار؟ / که دستش تهی باشد و کار، زار «بوستان سعدی»

جناس ناهمسان (ناقص) اختلافی: ناهمسانی واژه ها در یک صامت یا مصوت بلند. (باید دقت داشت که واج متفاوت دو واژه در جایگاه یکسانی از دو واژه باشد).

چند مثال:

**مثال** بی فکر **ذکر** گویم بی لهجه نغمه آرم / بی حرف صوت سازم بی لب حدیث رانم (خواجوی کرمانی)

(همان طور که گفته شد، دو واج متفاوت در دو واژه، باید در جایگاه یکسانی باشند. در این مثال، «ف» و «ذ»، حرف نخست دو واژه هستند، ولی دو واژه «ذکر» و «کفر» جناس نمی سازند. چون علاوه بر تفاوت در واج، جای واج ها نیز متفاوت است. به بیان دیگر، در صورتی دو واژه این نوع از جناس را دارند که با جابه جاکردن آن واج، واژه دیگر به دست بیاید. فرقی نمی کند که واج متفاوت در کجای واژه آمده است. می تواند در آغاز، میان یا پایان واژه باشد).



## مثال

نیزست ما را به دیدار تو / بدان پر هنر جان بیدار تو (فردوسی)

نفخه صور سور مردان است / هر که ز آن سور خورد مرد آن است (سنایی غزنوی)  
طبع مدقق حرکت سنج می نهد / بر جزء جزء از حرکات تو نام ناز (محتشم کاشانی)  
هر سحری چو ابر دی بام اشک بر درت / پاک کنم به آستین اشک ز آستان تو (مولوی)  
پند بدادمت من، ای پور، پار / چون بگزیدی تو بر آن نور نار؟ (ناصرخسرو)  
أَنَا الْمَجْنُونُ لَا أَغْبَا بِإِغْرَاقٍ وَ إِغْرَاقٍ (احراق: سوزاندن - اغراق: غرق کردن) (سعدی)

جناس ناقص افزایشی: ناهمسانی واژه‌ها در تعداد واج، به این معنا که یک واژه، واج‌های بیشتری از واژه دیگر داشته باشد، به گونه‌ای که با حذف آن واج‌های بیشتر، واژه دیگر به دست بیاید. چند مثال:

## مثال

چون بر سر نامه نام او دید / بوسید و به چشم خویش مالید (جامی)

نماند جایی و جزوی از این زمین که نکرد / هزار بار مر او را به سم اسب غبار (عنصری بلخی)  
ز نسل آدم مشمارشان که نشناسند / ز می خمار و ز طاووس پای و از گل خار (ازرقی هروی)

جناس ناقص حرکتی: ناهمسانی واژه‌ها در مصوت کوتاه. چند مثال:

## مثال

از گل، گل نازنین تو بیرون آری / وز کوه و کمر، نگین، تو بیرون آری (عطار نیشابوری)  
گوهر مخزن اسرار همان است که بود / حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود (حافظ)  
عدو را به جای خسک، دُر بریز / که احسان کند، دندان تیز (حافظ)

• در تمامی موارد جناس ناقص، اختلاف دو واژه نباید بیش از یک حرف باشد. بر این اساس، مثلاً «شمشیر» و «شیر» جناس نمی‌سازند. اشتقاق: هم‌ریشه‌بودن واژه‌ها در حروف اصلی که موجب افزایش موسیقی کلام است. چند مثال:

## مثال

من که باشم در آن حرم که صبا / پرده‌دار حریم اوست (حافظ)

و ساعت همیشگی‌اش را / با منطق ریاضی تفریق‌ها و تفرقه‌ها کوک می‌کند (فروغ فرخزاد)  
این تار چون گسسته شد آهنگ می‌شود / خوش باش اگر ز هم گسَلد پودوتار دل (صائب تبریزی)

• دو واژه هم‌ریشه‌ای که یک حرف اختلاف داشته باشند، علاوه بر اشتقاق، جناس هم دارند. در مثال‌های پیشین، «حرم» و «حریم»، هم جناس دارند و هم اشتقاق. مثال دیگر:

## مثال

شهبازده محمد ملک عالم عادل / بو احمد بن محمود آن علم خریدار (فرخی سیستانی)

در این بیت، «عالم» و «علم» هم جناس دارند و هم اشتقاق. واژه‌های «محمد»، «احمد» و «محمود» فقط اشتقاق دارند.

## مرورنامه درس دهم علوم و فنون یازدهم

### – شعر سبک هندی –

رواج سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم هجری قمری به مدت ۱۵۰ سال در تاریخ ادبیات فارسی - بهانندان حکومت صفوی به شعر مدحی، درباری و عاشقانه و تضاد با آموزه‌های سنتی عرفانی - روی آوردن شاعران به موضوع‌هایی مثل اندرز، مضمون آفرینی و باریک‌اندیشی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیل‌های کهن به شیوه‌های نو - خارج شدن شعر از حوزه تصرف شاعران باسواد و آگاه به فنون ادب و قرار گرفتن آن در دسترس عامه و نزد پیشه‌وران و بازاریان - سودمندی این تحول از جهت بردن شعر به میان عامه مردم و روبه‌رو شدن با مضمون‌ها قلمروهای تازه - زبان‌یاری بودن این تحول از جهت این که افراد کم‌اطلاع و عامی شعر را از استواری و سلامت پیشین خود دور ساختند.

## ویژگی‌های زبانی شعر سبک هندی

الف) رو آوردن طبقات مختلف مردم - که عمدتاً آموخته‌های ادبی نداشتند - به عالم ادبیات - راه یافتن زبان کوچه و بازار به شعر و دمیدن روح تازه‌ای در زبان شعر

ب) گسترش دایره واژگان شعر و متروک شدن بسیاری از لغات ادبی قدیم از صحنه شعر - زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی است - نبود مختصات زبان قدیم مخصوصاً سبک خراسانی در شعر سبک هندی

از دلایل حذف ویژگی‌های سبکی زبان قدیم در آثار این دوره: حملات پی‌درپی بیگانگان (مغولان، تیموریان و ازبکان) به ایران، مخصوصاً نواحی مشرق و در نتیجه نابودی کتابخانه‌ها و آثار کهن - مانوس نبودن فضلا با کتب قدیم و در نتیجه با زبان قدیم

دومین دلیل حذف ویژگی‌های سبکی قدیم: تغییر جغرافیایی حوزه‌های شعری در نقاط مختلف ایران و تأثیرپذیرفتن از زبان‌های نواحی گوناگون - پرهیز شاعران از به کار بردن زبان قدیم، حتی صائب که در اشعار قدما تتبع بسیار داشت - شعر از مدرسه به بازار آمده بود و زبان رایج مرسوم، همان زبان مردم عصر بود - رواج لغاتی چون نزاکت، قالی، شیشه، پل، بخیه، سفال و ... که تا این زمان کم‌تر در شعر راه داشت.

پ) ورود لغات مربوط به مذاهب و آداب و رسوم هندوان به شعر و ادب

ت) کم شدن کاربرد لغات عربی در این دوره با از بین رفتن سلطه حکومت بغداد بر ایران - رواج لغات ترکی به سبب حملات تیموریان و ازبکان و در نتیجه ضعف زبان فارسی به خصوص که سلاطین صفوی هم در دربار به ترکی سخن می‌گفتند.

ث) داشتن زبانی واقع‌گرا که زبان حقیقی مردم آن دوره بوده - مشهود بودن بی‌توجهی به زبان، بی‌دقتی در کاربرد جمله‌ها و ترکیب‌ها و ورود واژه‌های عامیانه

## ویژگی‌های ادبی شعر سبک هندی

الف) استفاده کم‌تر از آرایه‌های ادبی، بدیع و بیان به دلیل کم‌توجهی شاعران کوچه و بازار جز به صورت طبیعی و تصادفی - در شعر برخی از شاعران شاخص این دوره، استفاده از آرایه‌های ادبی از جمله تشبیه بسیار رواج دارد - نقش فعال تلمیح در مضمون‌سازی، البته تلمیحات رایج نه تلمیحات غریب و نادر - دیگر آرایه‌های پرکاربرد: حسن تعلیل، حس آمیزی، تمثیل و اسلوب معادله

ب) قالب مسلط این دوره: به ظاهر غزل - اما غزلی که گاهی به چهل بیت هم می‌رسد و تکرار قافیه در آن امری طبیعی است - دلیل این ویژگی: تکبیت‌گوبودن شاعر سبک هندی - یعنی قالب حقیقی شعرش مفردات است - گره زدن این مفردات مستقل به وسیله رشته قافیه و ردیف - در نتیجه کم و زیاد کردن ابیات غزل، آسیبی به شعر نمی‌زند.

پ) استفاده از ردیف‌های طولانی و خوش‌آهنگ؛ برای مثال: خواهم شدن، می‌شود پیدا، می‌برد مرا، دیگر است.

## ویژگی‌های فکری شعر سبک هندی

الف) معنی‌گرای بودن و صورت‌گرا نبودن؛ توجه بیشتر شاعران به معنی به جای توجه به زبان. معروف است که هیچ معنا و مضمونی در جهان نیست که در شعر صائب نیامده باشد. او از گل قالی، تندباد و تبخال مضمون ساخته - استفاده شاعران این دوره از هر پدیده عالم طبیعت یا هر موضوع قلمرو ذهن برای مضمون‌سازی - سطحی‌ماندن آثار آن‌ها و عدم خلق آثار بزرگی مثل شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا یا آثار عطار، سنایی و نظامی

ب) خلاصه شدن شعر سبک هندی بیشتر در تکبیت و پیش‌ترنرفتن طول و عرض معنا از یک بیت و محدودیت تحسین و اعجاب به همان تکبیت.

پ) بازگ کردن مطالب فلسفی، عرفانی و غنایی گذشتگان به شیوه خود - گاهی چنین موضوعاتی با وجود داشتن ابهام، در اشعار این دوره قابل درک‌تر و خلاصه‌تر بیان شده است - کوشش شاعر سبک هندی در مضمون‌یابی و ارائه خیال خاص و معنی برجسته؛ یعنی یافتن فکری جزئی اما تازه و نگفته و بیان آن به صورتی اعجاب‌انگیز

## انواع نثر سبک هندی

۱ ساده: مراد از نثر ساده در این دوره، نثر مرسل در آثاری مانند تاریخ بلعمی نیست - وجود لغات و ترکیبات عربی، اشاره به آیات و احادیث و درآمیختگی شعر و نثر در نثر ساده این دوره. کتب معروف:

الف) نوشته شده در خارج از ایران: کتب داراشکوه در هند - شرفنامه بدلیسی در عثمانی - یدایع الوقایع واصفی در ماوراءالنهر  
ب) نوشته شده در ایران: تذکره شاهطهماسب از شاهطهماسب صفوی (تاریخ) - عالم آرای عباسی از اسکندربیک ترکمان (تاریخ) - رشحات عین الحیات از علی بن حسین واعظ کاشفی (عرفان) - مجالس المؤمنین از قاضی نورالله شوشتری (زندگی نامه) - جامع عباسی از شیخ بهایی (فقه)

۲ مصنوع: در فرمان‌ها، منشآت و دیباچه کتاب‌ها - مانند دیباچه شرفنامه بدلیسی و عیار دانش - عباس نامه وحید قزوینی و محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی تماماً به این شیوه است - فاقد حلاوت و فخامت نثر فنی قرن‌های ششم و هفتم و دارای تکلف، بی‌ذوقی و غلط‌پردازی  
۳ بینابین: نه‌چندان ساده و نه‌چندان دشوار - قصد نویسنده: آسان‌نویسی - امروزه آسان و روان به نظر نمی‌رسد - مانند حبیب‌السیر از خواندمیر و احسن‌التواریخ از حسن بیگ روملو

ویژگی‌های زبانی نثر سبک هندی: درآمیختگی نظم و نثر - کاربرد وجه وصفی (به آن جا رفته، بازگشتم) - جمع‌بستن واژه‌های فارسی، مغولی و ترکی با «ات»، علاوه بر عربی: گیانات، ییلاقات، محاربات - مطابقت صفت و موصوف به تقلید از عربی: دانشمندان بزرگان - تابع اضافات در مقام تعارف و تمجید از بزرگان به سبب قرینه‌پردازی و موازنه - آوردن جملات طولانی - کاربرد افعال با پیشوندهای متعدد - فراوانی لغات ترکی و مغولی  
ویژگی‌های ادبی نثر سبک هندی: فاقد ارزش والای ادبی به علت نزدیکی به زبان عامیانه - تصنع و تکلف در متن‌های ادبی - افزایش انحطاط نسبت به دوره تیموری - رواج بیشتر استفاده از آیات، احادیث و عبارات عربی و نمود یافتن آن در آرایه تلمیح - رواج استفاده از اشعار ضعیف در نثر که غالباً سروده مؤلف است - از رونق افتادن نثر در اثر بی‌دقتی در ذکر تاریخ و حوادث تاریخی و رواج مدح و چاپلوسی - رواج نگارش کتاب‌های فرهنگ‌لغت به سبب آمیزش زبان فارسی با دیگر زبان‌ها (مغولی، ترکی، عربی و ...)

ویژگی‌های فکری نثر سبک هندی: خالی بودن ایران از نویسندۀ قوی‌دست در عصر اعتلای صفوی، یعنی زمان شاه‌عباس اول به عنوان نمودی از فساد و بدبختی چند قرن گذشته و کشتار مردم و فرار دسته‌جمعی افراد باذوق و آزاده از بیم تیغ استبداد به خارج از ایران و کشته شدن یا مردن آنان از گرسنگی و فقر - تأثیرگرفتن تاریخ‌نگاری این دوره از این حادثه بزرگ - نهادینه کردن فرهنگ تشیع از طریق تواریخ عمومی این دوره در کنار نهادهای سیاسی و فرهنگی

## مرورنامه درس یازدهم علوم و فنون یازدهم

اوزان دولختی (دوری): گونه‌ای از وزن‌های همسان که از تکرار یکی درمیان وزن‌واژه‌ها (رکن‌ها) پدید می‌آید، به این صورت که پایه اول و سوم مانند هم هستند و پایه دوم و چهارم نیز مانند هم هستند. در پایان هر نیم‌مصراع این وزن‌ها مکتبی صورت می‌گیرد. این گسست آوایی پایان نیم‌مصراع باعث می‌شود که هجای پایان نیم‌مصراع در این گونه وزن‌ها، مانند هجای پایان مصراع‌ها بلند محسوب شود، حتی اگر طبق الگوهای هجایی کشیده یا کوتاه باشد. برای بیان این قاعده در کتاب درسی چنین آمده است: «در این نوع وزن، هر نیم‌مصراع در حکم یک مصراع است.»



## – فهرست اوزان دولختی –

۱) مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن = مستفعلن فعولن / مستفعلن فعولن

مثال

دریا دو چشم و آتش بر دل همی فزاید / مردم میان دریا و آتش چگونه پاید؟ (رودکی سمرقندی)

در	یا	دُ	چش	مُ	آ	تش	بر	دل	ه	می	ف	زا	ید
مر	دم	م	یا	ن	در	یا	وا	تش	چ	گو	ن	پا	ید
-	-	U	-	U	-	-	-	-	U	-	U	-	-
مفعول				فاعلاتن				مفعول		فاعلاتن			

این وزن از چهارده هجای کوتاه و بلند تشکیل شده. در هر نیم مصراع هفت هجا داریم. در جدول بالا تقطیع براساس جداکردن سه هجای نخست و چهار هجای دوم صورت گرفته. سه هجای نخست، می شود «مفعول» و چهار هجای دوم می شود «فاعلاتن». اگر در تقطیع، چهار هجای نخست و سه هجای دوم را جدا کنیم، وزن را به این صورت بیان می کنیم:

### تقطیع این مصراع با ترتیب دیگر

در	یا	دُ	چش	مُ	آ	تش	بر	دل	ه	می	ف	زا	ید
مر	دم	م	یا	ن	در	یا	وا	تش	چ	گو	ن	پا	ید
-	-	U	-	U	-	-	-	-	U	-	U	-	-
مستفعلن				فعولن				مستفعلن		فعولن			

مثال دیگر:

مثال

از ترس راه و گرما وز بیم آب جیحون / بودم قریب یک ماه دلتنگ و ناتوانا (امیر معزی)

از	تر	سِ	را	ه	گر	ما	وز	بِ	م	آ	بِ	جِ	حون
بو	دم	قَد	رِ	بِ	یک	ماه*	دل	تَد	گ	نا	تَد	وا	نا
-	-	U	-	U	-	-	-	-	U	-	U	-	-
مفعول				فاعلاتن				مفعول		فاعلاتن			

\* هجای کشیده «ماه» در پایان نیم مصراع وزن دولختی قرار گرفته، در نتیجه برای ما در حکم هجای بلند است.

### تقطیع این مصراع با ترتیب دیگر

از	تر	سِ	را	ه	گر	ما	وز	بِ	م	آ	بِ	جِ	حون
بو	دم	قَد	رِ	بِ	یک	ماه*	دل	تَد	گ	نا	تَد	وا	نا
-	-	U	-	U	-	-	-	-	U	-	U	-	-
مستفعلن				فعولن				مستفعلن		فعولن			

## ۲ مفتعلن فاعلن / مفتعلن فاعلن

**مثال** خلق همی بنگری روز و شب اندر نشاط / جز طرب اندر جهان نیز ندارند کار (مسعود سعد سلمان)

خل	قُ	هـ	مِی	بند	گ	ری	رو	رُ	شَد	بَد	در	ن	شاط
جز	طَ	رَ	بَند	ندر	جَ	هان	نید	زُ	نَد	دا	رند	دُ	کار
-	U	U	-	-	U	-	-	U	U	-	-	U	-
مفتعلن				فاعلن				مفتعلن				فاعلن	

مثال دیگر:

**مثال** خاک مرا تا به باد بر ندهد روزگار / من نشانم ز جان باد هوای تو را (سنایی غزنوی)

خا	کِ	مَ	را	تا	پ	باد*	بر	سَد	دَ	هَد	رو	زِ	گار
من	نَد	نِ	شا	نم	زِ	جان	با	دِ	هَ	وا	ی**	تُ	را
-	U	U	-	-	U	-	-	U	U	-	-	U	-
مفتعلن				فاعلن				مفتعلن				فاعلن	

\* هجای کشیده «باد» در پایان نیم مصراع وزن دولختی قرار گرفته، در نتیجه برای ما در حکم هجای بلند است.  
 \*\* هجای «ی» مطابق اختیار بلند تلفظ کردن هجای کوتاه انتهای کلمه بلند تلفظ شده تا با وزن شعر مطابق باشد.

## ۳ مفعول مفاعیلن / مفعول مفاعیلن = مستفعل مفعولن / مستفعل مفعولن

**مثال** من خاکِ چنان بادم کاو زلفِ تو جنباند / در آتشم از آبی کاندامِ تو را ماند (اثیرالدین آخسیکی)

من	خا	کِ	چُ	نان	با	دم	کو	زَل	فِ	تُ	جند	بَا	نَد
در	آ	نَد	سَد	مز	آ	بی	گن	دا	مِ	تُ	را	ما	نَد
-	-	U	U	-	-	-	-	-	U	U	-	-	-
مفعول				مفاعیلن				مفعول				مفاعیلن	

این وزن از چهارده هجای کوتاه و بلند تشکیل شده. در هر نیم مصراع هفت هجا داریم. در جدول بالا تقطیع براساس جدا کردن سه هجای نخست و چهار هجای دوم صورت گرفته. سه هجای نخست، می شود «مفعول» و چهار هجای دوم می شود «مفاعیلن». اگر در تقطیع، چهار هجای نخست و سه هجای دوم را جدا کنیم، وزن را به این صورت بیان می کنیم:

### تقطیع این مصراع با ترتیب دیگر

من	خا	کِ	چُ	نان	با	دم	کو	زَل	فِ	تُ	جند	بَا	نَد
در	آ	نَد	سَد	مز	آ	بی	گن	دا	مِ	تُ	را	ما	نَد
-	-	U	U	-	-	-	-	-	U	U	-	-	-
مستفعل				مفعولن				مستفعل				مفعولن	



مثال دیگر:

مثال

هان! ای دلِ عبرت‌بین! از دیده عبر کن! هان / ایوانِ مدائن را آینهٔ عبرت دان (خاقانی شروانی)

هان	ای	د	ل	عب	سرت	بین	از	دب	د	ع	بَر	کن	هان
ایب	وا	ن	مَد	دا	عَن	را	آ	یب	ن	ی	عب	سرت	دان
-	-	U	U	-	-	-	-	-	U	U	-	-	-
مفعول				مفاعیل				مفعول				مفاعیل	

تقطیع این مصراع با ترتیب دیگر

هان	ای	د	ل	عب	سرت	بین	از	دب	د	ع	بَر	کن	هان
ایب	وا	ن	مَد	دا	عَن	را	آ	یب	ن	ی	عب	سرت	دان
-	-	U	U	-	-	-	-	-	U	U	-	-	-
مستفعل				مفعول				مستفعل				مفعول	

۴) مفتعلن مفاعیل / مفتعلن مفاعیل

مثال

هست مرا دلی ز غم پشت شکسته چون کمان / نی غلطم که در بلا روی نهاده چون سپر (مُجیرالدین بیلقانی)

هس	ت	مَد	را	د	لی	ز	غم	پش	ت	شد	کس	ت	چُن	ک	مان
نی	عَد	لَد	طم	ک	در	ب	لا	رو	ی	تَد	ها	د	چُن	س	پر
-	U	U	-	U	-	U	-	-	U	U	-	U	-	U	-
مفتعلن				مفاعیل				مفتعلن				مفاعیل			

مثال دیگر:

مثال

گر فلک ستیزه‌گر، مهرنمای کینه‌گر / بست به کین من کمر، مهر نگار من چه شد؟ (امیرخسرو دهلوی)

گر	فَد	لَد	ک	سَد	ت	ز	گر	مَه	رُ	ن	ما	ی	کی	ن	گر
بس	ت	ب	ک	ن	من	گ	مر	مَه	ر	ن	گا	ر	من	چ	شد
-	U	U	-	U	-	U	-	-	U	U	-	U	-	U	-
مفتعلن				مفاعیل				مفتعلن				مفاعیل			



## مرورنامه درس دوازدهم علوم و فنون یازدهم

الف) مرور تعاریف این درس:

کنایه گونه‌ای از مجاز است که بر بنیاد اصل مجاورت استوار است.  
در کنایه، معنای قاموسی و واژگانی (معنای نزدیک) و معنای مجازی (معنای دور) با هم به ذهن خواننده می‌آید؛ این دو معنا، لازم و ملزوم یکدیگرند.  
معنای لغوی کنایه: پوشیده سخن گفتن - معنای اصطلاحی کنایه: واژه یا عبارتی که معنای دور آن مورد نظر است، نه معنای نزدیک.  
خواست گوینده از کنایه: معنای دور؛ قابل دریافت با تأمل و دقت در اجزای کلام و بافت سخن.  
فرق کنایه با مجاز: قابل دریافت بودن یکی از دو معنی در مجاز / دریافت هر دو معنی دور و نزدیک در کنایه  
فرق استعاره و کنایه: روی دادن استعاره در واژه و روی دادن کنایه در ساختار کلام

ب) مثال‌های کنایه و معنای دور مورد نظر:

فلانی دست به جیب است ← خیر و بخشنده است.  
یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند ← بازار شکستن: بی‌روتق کردن.  
سخن او بر سر زبان‌ها افتاد ← فاش شد.  
رخت خود از باغ به راغی کشید ← کوچ کرد.  
علمای زمان در علوم موی می‌شکافند. ← دقت و ریزبینی می‌کنند.  
دامن‌کشان که می‌روی امروز بر زمین ← با ناز و غرور  
فردا غبار کالبدت بر هوا رود ← می‌میری.  
آب از دستش نمی‌چکد ← خسیس است.  
دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد ← دامن کسی را گرفتن: ابراز احتیاج و درخواست - گرد کسی گردیدن: توجه بسیار به او  
دسته‌گل به آب دادن ← اشتباه بزرگ کردن  
دست‌وپا گم کردن ← دچار نگرانی شدن - هول شدن  
تنگدست بودن ← فقیر بودن  
خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد (حافظ) ← شرم‌نده شود.  
خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تا کی / سپر انداخت عقل از دست ناوک‌های خونریز (سعدی) ← تسلیم شد، عاجز شد.  
تیم ملی ما، ژاپن و کره را قورت می‌دهد ← به راحتی می‌برد.